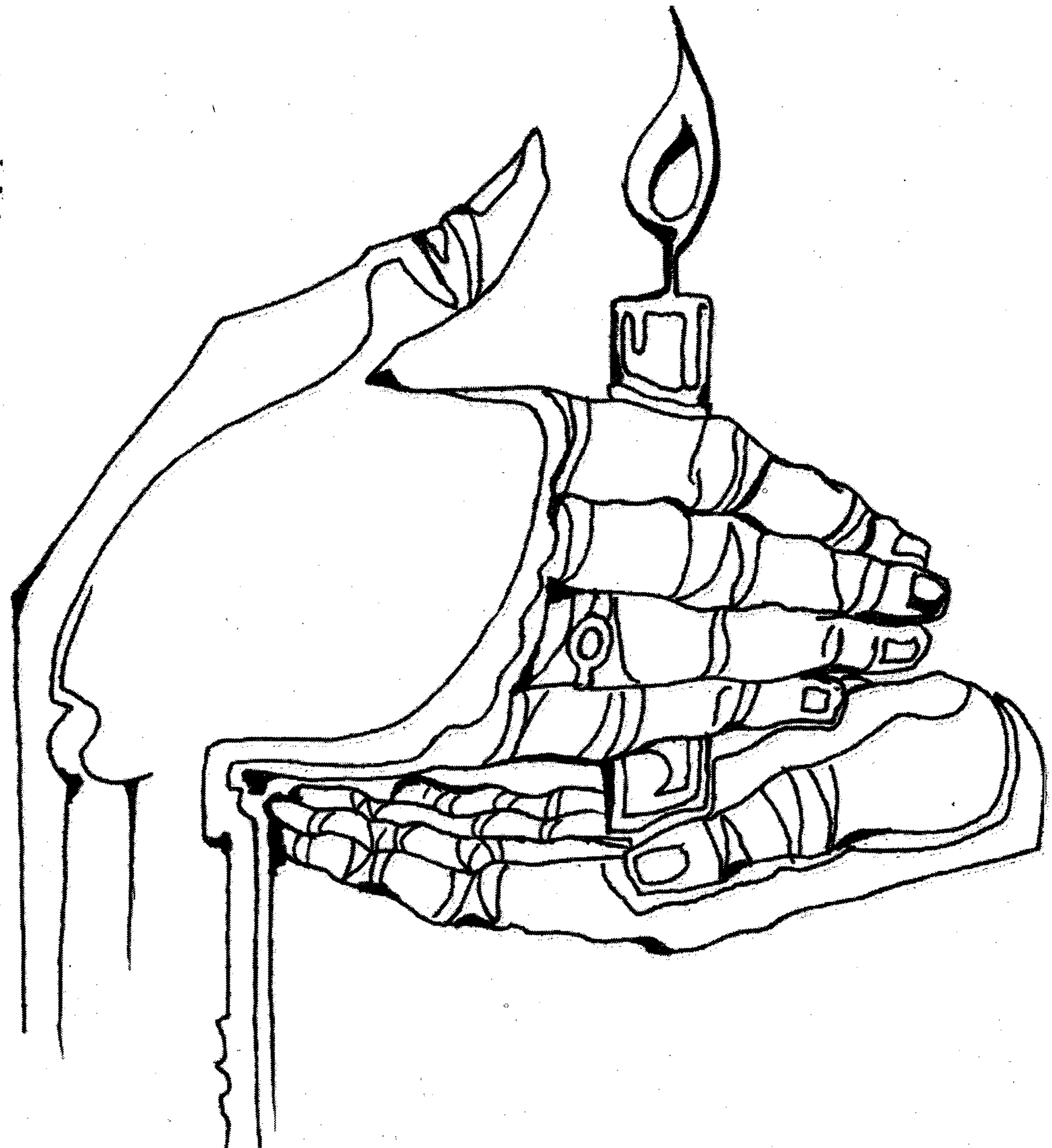

دفاع از روایات مهدویّت

در نقد و بررسی «شمیم رحمت»

مهدی حسینیان قمی

اشاره

در این شماره به شبهه‌ای در ارتباط با روایات سیرهٔ حضرت مهدی ارواحنافداه پاسخ می‌دهیم. مؤلف محترم «شمیم رحمت» به سیره حکومتی امام زمان(ع) و روایات آن نگاهی افکنده و مواردی را مورد مناقشه قرار داده است.

از دیدگاه ایشان روایاتی که قهر و خشم و جنگ و کشتار حضرت را بازگو می‌کند جعلی معرّفی شده است.

با ما همراه شوید تا از روایات سیره دفاع کنیم و قهر حضرت را در کنار مهر وی نگاه کنیم. لازم به ذکر است که در شماره‌های بعدی به نقد و بررسی بخش‌های دیگر «شمیم رحمت» خواهیم پرداخت.

مهر و قهر

این پذیرفته شده است که باید مهر و قهر در کنار هم مطرح شود و در چهره‌ای که از زمان ظهور و حکومت حضرت و شخصیّت بی‌مانند آن امام(ع) ترسیم می‌گردد، مهر و قهر کنار هم بنشیند و تنها چهره‌ای قهرآمیز، جنگ‌آور و منتقم تصویر نشود. اگر کسانی که با طرح قهر حضرت مخالفند، منظورشان این است ما به آنان حقّ می‌دهیم.

باید سیمای حکومت حضرت آن گونه که هست ترسیم شود نه این‌که تنها از قهر بگوییم و مهر حضرت را از یاد ببریم و در نتیجه در ذهن برخی افراد، امام، خشونت طلب معرّفی شود.

این سخن کاملاً صحیح است؛ لذا ما در این نوشته مهر را در کنار قهر و قهر را در کنار مهر و هر کدام را در جایگاه ویژه‌اش مطرح ساخته‌ایم.

روایات مهر

درباره مهر حضرت سخن بسیار می‌توان گفت؛ چه روایاتی که مهر امامان را به طور عموم بازگو می‌کند و چه روایاتی که در ارتباط با مهر شخص حضرت مهدی ـ ارواحنافداه ـ رسیده

● باید سیمای حکومت حضرت آن گونه که هست ترسیم شود نه این‌که تنها از قهر بگوییم و مهر حضرت را از یاد ببریم و در نتیجه در ذهن برخی افراد، امام، خشونت طلب معرّفی شود.

است. باید در این دو بخش تأمّل کرد تا ژرفای مهر امام را شناخت.

مهر امامان(ع)

در بخش اوّل بنگرید به روایتی که از حضرت رضا(ع) دربارهٔ خصلت‌های امامان(ع) رسیده است در آن‌جا می‌خوانیم:

الامام الانیس الرفیق والوالدالشفیق والاخ الشقیق والاُمّ البرّة بالولد الصغیر و مفزع العباد فی الداهیة الناد.[1]

امام هم‌دمی سازگار، پدری مهربان، برادری تنی، مادر خوش‌رفتار با کودک خردسال و پناه مردم در پیش آمدها و کارهای بزرگ است.

دقّت در تعابیر آمده در این متن کوتاه، عمق رأفت، مهر، دلسوزی و محبّت امام را نسبت به مردم می‌رساند. نگاه کنید: همدمی سازگار، پدری مهربان، برادری تنی، مادری خوش رفتار با کودک خردسال و ملجأ و پناهگاه مردم در امور بزرگ و پیش‌آمدها.

در روایتی مهر پیامبر(ص) این‌گونه بازگو شده است: «**و کان اشفق الناس علی الناس و ارأف الناس بالناس...**؛ با محبّت‌ترین و پر مهرترین فرد نسبت به مردم بود.»[2]

در روایتی می‌خوانیم:

عن عبداللّه بن ابان الزّیات و کان مکیناً عندالرضا(ع) قال:

قلت للرضا(ع) ادع اللّه لی و لأهل بیتی فقال: اولست افعل؟ واللّه انّ أعمالکم لتعرض علیّ فی کلّ یوم ولیلة قال فاستعظمت ذل فقال لی: أما تقرء کتاب اللّه عزّوجلّ ﴿وقل اعملوا فسیری اللّه عملکم و رسوله والمومنون﴾ قال: هو واللّه علیّ بن أبی طالب(ع).[3]

عبداللّه بن ابان زیّات که موقعیّت ویژه‌ای نزد حضرت رضا(ع) داشت، گوید:

از امام رضا(ع) خواستم که برای من و اهل بیتم دعا کنید، حضرت فرمود: آیا مگر دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند اعمال و رفتار شما در هر روز و شب بر من عرضه می شود. راوی گوید: این گفتهٔ امام برایم بزرگ جلوه کرد، امام فرمود: آیا کتاب خدا را نمی خوانی که می گوید: «بگو عمل کنید. خدا و رسول او و مؤمنان اعمال شما را می بینند». امام افزود که به خدا سوگند منظور علیّ بن ابی طالب(ع) است.

از این روایت به دست می‌آید که به هنگام ارائهٔ اعمال به امام(ع)، امام(ع) برای مردم هر

روز و شب دعا می‌کند.

در روایتی دیگر آمده است: «**جعلهم اللّه حیاة للانام و مصابیح للظلام**؛ خداوند امامان را مایه حیات مردم و چراغ‌هایی برای تاریکی‌ها قرار داده است».[۴]

در دیگر روایت آمده است:

انّ الامامة لاتصلح الاّ لرجل فیه ثلاث خصال ورع یحجزه عن المحارم وحلم یمل به غضبه و حسن الخلافة علی من ولّی علیه حتی یکون له کالوالد الرحیم.[۵]

امامت جز برای فردی که سه خصلت در او باشد شایسته نیست: ترس از خدا که او را از همه حرام‌ها باز دارد و بردباری‌ای که با آن بر غضب خویش مسلّط باشد و نیکو امامت کردن بر کسی که در زیر سرپرستی و ولایت اوست، تا آن اندازه که چون پدری مهربان برای او باشد.

در روایات ما، والدین بر پیامبر و امام(ع) تطبیق داده شده است و از دیگر سو امام(ع) مصداق «ماء معین» (آب گوارا) و تعابیری از این دست قرار گرفته است که این‌ها، همه مهر امام و سودمندی وی را در راستای منافع مردم بازگو می‌کند.

مهر امام زمان(ع)

در بخش دوّم بنگرید که امام چگونه حکومتی برپا می‌سازد.

در روایت آمده است:

یرضی فی خلافته اهل الأرض و أهل السماء والطیر فی الجوّ.[۶]

زمینیان و آسمانیان در زمان حکومت وی خشنود می گردند و پرندگان فضا شاد می شوند.

در روایتی دیگر آمده است:

...فطوبی لمن أدرک أیّامه و به یفرّج اللّه عن الامّة حتّی یملأها قسطاً و عدلاً....[۷]

خوشا به حال آن که زمان حکومت این امام را درک کند. خداوند به واسطهٔ وی برای امّت فرج و گشایشی پدید می آورد تا آن جا که زمین را از قسط و عدل پر می سازد.

و باز آمده است که پیامبر می‌گوید:

یتنعّم امّتی فی زمانه نعیماً لم یتنعّموا مثله قط البرّ والفاجر یرسل السماء علیهم مدراراً ولاتدّخر الأرض شیئاً من نباتها.[۸]

امّت من در زمان مهدی(ع) از چنان نعمتی بهره‌مند می گردند که مانندش را هیچ کس

ندیده است نه خوبان و نه بدان. نعمت‌های آسمانی به وفور بر آنان فرو می‌ریزد و زمین هر چه دارد می‌رویاند.

و برای همین است که پیامبر اکرم(ص) مسلمانان را به ظهور حضرت مهدی(ع) در آینده بشارت می‌دهد.

گاه می‌گوید «**ابشّرکم بالمهدی**»[۹] و گاه سه بار تکرار می‌کند که: «**ابشروا بالمهدی**»[۱۰] و می‌افزاید:

یخرج علی حین اختلاف من الناس و زلزال شدید. یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً یملأ قلوب عباده عبادة و یسعهم عدله.[۱۱]

هنگامی که مردم در اختلاف شدیدی به سر می‌برند و زلزلهٔ شدیدی زمین را فراگرفته است، او از راه می‌رسد و زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد؛ آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. دل‌های مردم را مالامال از بندگی خدا می‌کند و عدالتش فراگیر می‌گردد و مردم را در گشایش قرار می‌دهد.

در روایت دیگری آمده است: «**یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض**؛ ساکنان زمین و ساکنان آسمان از امام مهدی(ع) در رضایت و خشنودی‌اند».[۱۲]

در روایت دیگری پس از آن که امام(ع) ارزش زمان غیبت را بازگو می‌کند، به شیعیان یادآور می‌شود که در چنین زمان سختی اگر پای بند باقی بمانند و در راه خدا گام بردارند به ارزش‌های بسیاری دست می‌یابند.

راوی می‌گوید:

بنابراین، ما آرزو نمی‌کنیم که زمان غیبت سپری گردد و در زمان ظهور حق و از اصحاب حضرت قائم(ع) باشیم؛ چرا که در زمان شما بودن فضیلت بیش تری خواهد داشت.

حضرت در پاسخ با تعجب می‌فرماید:

سبحان اللّه أما تحبّون أن یظهر اللّه عزّوجلّ الحق و العدل فی العباد و یحسن حال عامّة الناس و یجمع اللّه الکلمة و یؤلّف بین القلوب المختلفة و لایعصی اللّه فی أرضه و یقام حدوداللّه فی خلقه و یردّ الحق الی أهله... .

سبحان اللّه، آیا دوست نمی دارید که خداوند حقّ و عدل را آشکار سازد و حال عموم مردم بهبود یابد و مردم متحد گردند، دل‌ها به هم پیوند خورد و در روی زمین معصیت خدا نشود و حدود الهی در میان مردم اجرا گردد و حقّ به اهلش برگردد... .

بنگرید، چه زمانی می‌شود و چه رفاه و راحتی و رضایتی برای عموم مردم پدید می‌آید، درگیری حضرت به جاست؛ چرا که نتیجه‌اش مطلوب است. شمشیر او درست عمل می‌کند؛ چرا که در راه بهسازی حال عموم مردم است.

به هنگامی که فردی چاقوی جرّاحی را در دست جراح می‌بیند، شاید خیال کند که این جراح بی مهر و عطوفت است که چنین می‌برد و می‌دوزد، ولی وقتی که جان سامان یافته بیمار را در لحظاتی بعد می‌نگرد، می‌فهمد که چه مهری وجود این دکتر جراح را گرفته بود.

قهر حضرت برای مهر است و آغشته به مهر. مهر اوست که او را چنین قهرآمیز می‌سازد و قهر اوست که مهر مردمان را در پی دارد. به گفته علامه طباطبایی(ره) درباره خداوند، اقتضای رحمت در وجود مقدّس خداوند است و اقتضای قهر در زمینه‌ها. در ارتباط با حضرت مهدی ارواحنافداه نیز چنین است؛ نقص در قابل است. معاندان و معارضان و سرکشان و متمرّدان زمینه قهر حضرت را فراهم می‌آورند و گرنه در وجود مقدّس حضرت جز مهر نیست.

قهر حضرت نیز رحمت است؛ هم برای مجرم و هم برای دیگران. برای مجرمان مهر است؛ چرا که از استمرار جرمشان جلوگیری می‌کند و برای دیگران مهر است؛ چون با نفی مجرم زمینه تعالی و پرورش برای مردمان بهتر فراهم می‌گردد.

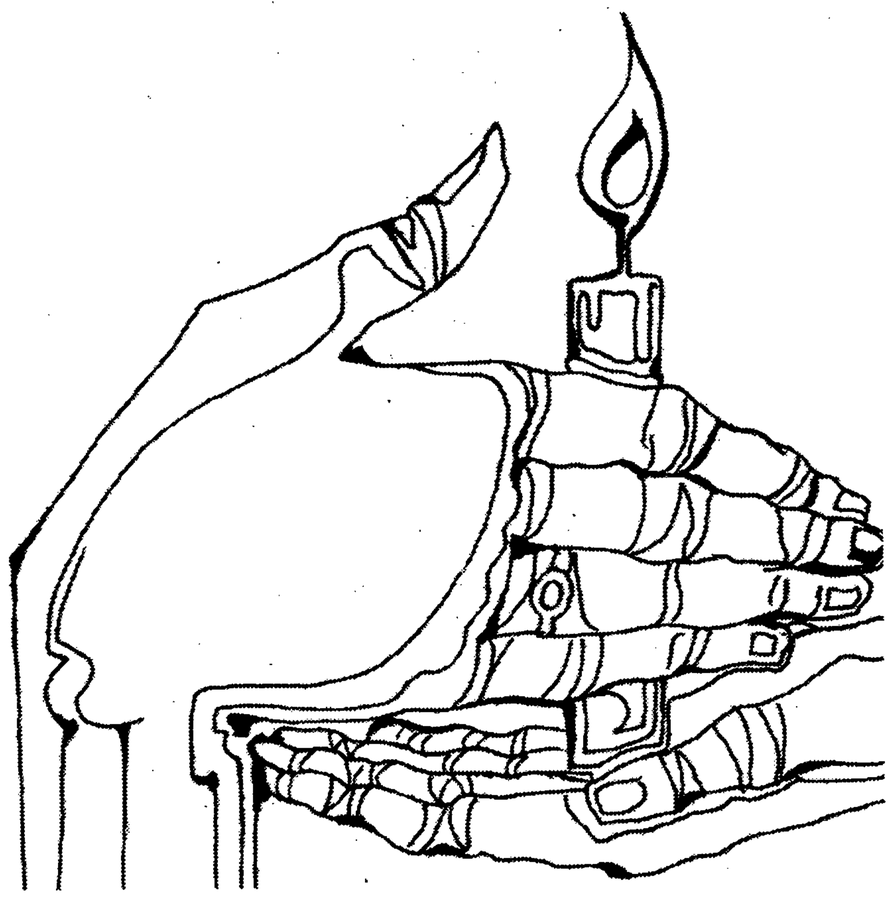

راوی گوید: امام به من فرمود:

یا ابا ابراهیم هوالمفرّج للکرب عن شیعته بعد ظنک شدید و بلاء طویل وجور فطوبی لمن أدرک ذلک الزمان... .[۱۳]

ای ابا ابراهیم، حضرت مهدی(ع) رنج و غم شیعه را پس از یک دورهٔ سخت و بلایی طولانی و ستمی دراز می‌زداید و گشایش می آفریند. خوشا آنان که آن زمان

را درک کنند....

آری، «**طوبی لمن أدرک زمانه و لحق اوانه و شهد ایّامه**؛ خوشا آنان که زمانش را درک کنند، به آن زمان دست یابند و شاهد آن روزها باشند».[۱۴]

در تشرّفی که ابراهیم بن مهزیار داشته است، در آغاز گفت‌وگو امام به او می‌گوید:

مرحباب یا أبا اِسحاق لقد کانت الأیّام تعدنی و ش لقای والمعاتب بینی و بین علی تشاحط الدار و تراخی المزار تخیّل لی صورت حتّی کأن لم نخل طرفة عین من طیب المحادثة و خیال المشاهدة و أنا أحمداللّه ربّی ولیّ الحمد علی ماقیّض من التلاقی و رفّه من کربة التنازع والاستشراف ثمّ سألنی عن اِخوانی متقدّمها و متأخرها.[۱۵]

خوش آمدی ای اباالسحاق. روزها نزدیکی دیدارت را به من نوید می داد و امور رضایت بخش میان من و تو با این که از هم دور بودیم و دیدارت به تأخیر افتاده بود، ولی سیمایت را در خیال برایم به تصویر می کشید تا آن جا که گویا لحظه‌ای بدون لذّت گفت‌وگوی با تو و تصوّر دیدار تو نبوده‌ام و من خدایم را که ولیّ حمد است برای فراهم سازی دیدارت و گشایش بخشی از سختی درگیری و ستم سپاس می گویم.

ابن مهزیار گوید: آن‌گاه امام(ع) از دوستان و برادرانم در گذشته و حال پرسید.

در نقل دیگری آمده است که امام به او فرمود: «**کنّا نتوقّع لیلاً و نهاراً**؛ ما شب و روز در انتظار دیدارت بودیم».[۱۶]

این است مهر امام و چنین است رأفت امامت و این‌گونه است دلسوزی و محبّت حجّت خدا؛ قهر او از مهرش نشأت می‌گیرد و جنگ او برای صلح است. کشتار وی برای ایجاد حیات و زندگی در جامعه، تندی‌اش نشان محبّت و ترش رویی‌اش از روی دلسوزی، نهیبش برای آرام سازی و فریادش برای آرامش دهی است.

در نامه حضرت به شیخ مفید آمده است:

انّا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم ولولا ذل لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الأعداء.[۱۷]

ما نسبت به شما بی توجه نیستیم و شما را از یاد نبرده‌ایم و اگر چنین نبود، رنج و سختی برایتان پیش می آمد و دشمنان شما را از ریشه در می آوردند.

● قهر حضرت برای مهر است و آغشته به مهر. مهر اوست که او را چنین قهرآمیز می‌سازد و قهر اوست که مهر مردمان را در پی دارد.

بنابراین، اگر در روایات، قهر بی بدیل حضرت مطرح است، این خود نشانی از مهر بی بدیل اوست. نفی قهر نفی مهر است. ما نباید در نفی روایات قهر حضرت شتاب کنیم و پنداریم که این روایات چهرهٔ خشنی از حضرت می‌سازد و مهر حضرت را نفی می‌کند. این دو در کنار هم در جایگاه ویژهٔ خود دو روی یک سکّه است و اصلاً تعارضی در کار نیست.

رها کنید کسانی را که می‌پندارند قصاص و اجرای حد الهی و مانند آن با مهر و محبّت ناسازگار است. بنگرید که خداوند چگونه قصاص را مطرح می‌سازد: ﴿**ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب**﴾؛[۱۸] «ای عاقلان، قصاص مایهٔ زندگی و حیات شماست».

روایات قهر

هم اکنون با ما همراه شوید تا آماری از روایات قهر ارائه دهیم و به بخشی از این روایات بنگریم.

البته ما انکار نمی‌کنیم که شاید برخی از روایات به دلیل موجّهی اگر ثابت شود جعلی و غیرواقعی باشد، ولی این بدان معنی نیست که قهر حضرت را انکار کنیم و به روایات قهر بی‌اعتنا شویم.

روایات قهر بسیار است آن گونه که روایات مهر نیز فراوان بود. ما در این مقاله به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

الف) روایاتی که قهر حضرت را در کنار مهر نشانده است:

فیاطوبی لمن ادرکه و کان من انصاره والویل کلّ الویل لمن ناواه و خالفه و خالف أمره و کان من أعدائه.

خوشا آنان که حضرت را درک کنند و از یاران وی گردند و وای و بسیار وای بر کسانی که با وی دشمنی کنند، دستور وی را سر ننهند و از دشمنان وی باشند.

ب) روایاتی که هشدار می‌دهد اگر خواهان ظهور و حضور حضرت هستید، از خدا بخواهید که با عافیت او را ببینید؛ چرا که حضرت می‌خواهد از دشمنان خدا انتقام گیرد، در برابر دشمنان و کارشکنان بی‌مهابا و بدون تقیّه ایستادگی می‌کند و آنان را امان نمی‌دهد. او برای دشمنان عذابی دردناک است.

بنگرید:

اِذا تمنی أحدکم القائم فلیتمنّه فی عافیة فاِنّ اللّه بعث محمّداً(ص) رحمة و یبعث القائم نقمة.

در روایت دیگری در پاسخ به تأخیر اجرای بعضی از حدود تا زمان حضرت آمده است:

...انّ اللّه تبارک و تعالی بعث محمّداً(ص) رحمة و بعث القائم(ع) نقمة.

پ) روایاتی که از خروج، قیام به سیف (انقلاب قهرآمیز)، لشکر، زره، اسب، پرچم و نام قائم(ع) سخن می گوید؛ این روایات نیز نشان قهر حضرت است.

بنگرید:

فقال له اُبّی و ما دلائله و علاماته یا رسول اللّه قال:

له عَلَمٌ اذا حان وقت خروجه انتشر ذل العلم من نفسه و أنطقه اللّه عزّوجلّ فناداه العلم: اخرج یا ولیّ اللّه فاقتل أعداء اللّه و هما آیتان و علامتان و له سیف مغمد فاذا حان وقت خروجه اقتلع ذل السیف من غمده وأنطقه اللّه عزّوجلّ فناداه السیف اخرج یا ولیّ اللّه فلا یحلّ لک أن تقعد عن أعداء اللّه فیخرج ویقتل أعداء اللّه حیث ثقفهم و یقیم حدود اللّه و یحکم بحکم اللّه یخرج و جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یسرته... .[19]

اُبی از پیامبر خدا(ص) پرسید نشانه‌های امام چیست؟ حضرت فرمود:

پرچمی دارد آن زمان که وقت خروج نزدیک گردد آن پرچم خود به خود باز می شود و خداوند پرچم را به زبان می آورد و امام را ندا می دهد که: «ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را بکش.» این دو نشانه و علامت است.

و باز شمشیری در غلاف دارد که تا زمان خروج نزدیک شود، از غلاف در آید و خداوند شمشیر را گویا سازد و شمشیر به امام(ع) ندا دهد که ای ولیّ خدا خروج کن جایز نیست که بنشینی. امام خروج می کند و هر جا که دشمنان خدا را بیابد می کشد، حدود الهی را به پا می دارد و بر طبق حکم خدا داوری می کند. او خروج می کند در حالی که جبرئیل سمت راست او و میکائیل در سمت چپ اوست... .

و در روایتی آمده است:

یا علیّ انّ قائمنا اذا خرج یجتمع الیه ثلاثمأة و ثلاثه عشر رجلاً عدد رجال بدر فاذا حان وقت خروجه یکون له سیف مغمود ناداه السیف: قم یا ولیّ اللّه فاقتل أعداء اللّه.[20]

علی جان، قائم ما آن زمان که خروج کند سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکر بدر با او همراه می شوند و آن زمان که ظهورش فرا رسد شمشیر غلاف شده به او ندا می دهد که‌ای ولیّ خدا به پا خیز و دشمنان خدا را بکش.

ت) روایاتی که از ثواب کشتن و کشته شدن در کنار آن حضرت سخن می گوید:

من أدرک قائمنا فقتل معه کان له أجر شهیدین و من قتل بین یدیه عدوّاً لنا

کان له أجر عشرین شهیداً.

هر کس که قائم ما را درک کند و در کنار او کشته شود، پاداش دو شهید و هر کس که در پیش روی حضرت دشمن ما را بکشد، پاداش بیست شهید را دارد.

در همین جا مناسب است اشاره کنیم به دعاهایی که درخواست شهادت در رکاب حضرت را از خداوند می‌نماید. بنگرید به دعای عهد در آن‌جا که از خدا می‌خواهیم ما را از کسانی قرار دهد که در پیش روی حضرت به شهادت برسیم و ادامه می‌دهیم:

اللّهم اِن حال بینی و بینه الموت الّذی جعلته علی عبادک حتماً مقتضیّاً فأخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرّداً قناتی ملبیّاً دعوة الداعی فی الحاضر والبادی

پروردگارا اگر مرگی که بر بندگانت حتم کرده‌ای بین من و دیدار حضرت فاصله شد، مرا در زمان ظهور حضرت از قبر زنده کن و بیرون آور در حالی که کفنم را چون ازاری بر خود گرفته‌ام و شمشیرم را از نیام بیرون کشیده‌ام و نیزه‌ام را لخت کرده‌ام و در شهر و روستا به دعوت امام(ع) پاسخ مثبت می دهم.

ث) روایاتی که می‌گوید پس از شهادت امام حسین(ع) خداوند وعده داد که با قائم انتقام او را می‌گیرد؛

آن گاه که فرشتگان ضجّه زدند و از خداوند خواستند تا صفحهٔ زمین را از لوث وجود مردمان پاک سازند؛ چرا که مردم حرمت خدا را نگه نداشتند و برگزیدهٔ خدا را کشتند، خداوند پرده‌ای را کنار زد و سیمای امامان(ع) را نشان داد و اشاره کرد که با این قائم(ع) انتقام می‌گیرم.

این روایات بازگو می‌کند که قائم(ع) منتقم است و این خود نشان دهندهٔ چهرهٔ قهرآمیز امام(ع) است و اساساً یکی از القاب معروف حضرت، همین لقب منتقم است:

قال أبوعبداللّه لمّا کان من أمرالحسین بن علیّ(ع) ما کان ضجّت الملائکة اِلی اللّه تعالی و قالت:

یا ربّ یفعل هذا بالحسین صفیّ و ابن نبیّ قال: فأقام اللّه لهم ظلّ القائم(ع) و قال بهذا أنتقم له من ظالمیه.[۲۱]

چون سیّدالشهدا به شهادت رسید، فرشتگان به درگاه خدا ضجّه زدند و نالیدند و عرضه داشتند: خدایا با برگزیده تو و فرزند پیامبرت، حسین(ع) چنین می کنند. حضرت فرمود: آن گاه خداوند ظلّ قائم(ع) را برایشان برپا ساخت و فرمود: با این فرد از کسانی که به امام حسین(ع) ظلم کرده‌اند انتقام می گیرم.

در روایت دیگر آمده است:

عن الثمالی: قال قلت لأبی جعفر(ع) یابن رسول اللّه ألستم کلّکم قائمین بالحق قال بلی قلت فلم سمّی القائم قائماً قال: لمّا قتل جدّی الحسین ضجّت الملائکة الی اللّه عزّوجلّ بالبکاء والنحیب و قالوا: الهنا و سیّدنا اتغفل عمّن قتل صفوتک وابن صفوتک و خیرتک من خلق فأوحی اللّه عزّوجلّ الیهم قرّوا ملائکتی فوعزّتی و جلالی لأنتقمن منهم ولو بعد حین ثمّ کشف اللّه عزّوجلّ عن الائمة من ولد الحسین(ع) للملائکة فسرّت الملائکة بذلک فاذا أحدهم قائم یصلّی فقال اللّه عزّوجلّ: بذلک القائم أنتقم منهم.[۲۲]

باز هم بنگرید:...

فانّ الحسین(ع) لمّا قتل عجّت السماوات والارض و من علیهما والملائکة فقالوا: یا ربّنا ائذن لنا فی هلاک الخلق حتّی نجدهم من جدید الأرض بما استحلوا حرمتک و قتلوا صفوتک فأوحی اللّه الیهم: یا ملائکتی و یا سماواتی و یا أرضی اسکنوا ثمّ کشف حجاباً من الحجب فاذا خلفه محمّد و اثنی عشر وصیّاً له(ع) ثم أخذ بید فلان القائم من بینهم فقال: یا ملائکتی و یا سماواتی و یا أرضی بهذا أنتصر لهذا قالها ثلاث مرآت.[۲۳]

و نیز روایات دیگری داریم که از انتقام‌گیری و تسلط حضرت سخن می‌گوید. بنگرید:

«اذا قام قائمنا انتقم اللّه ولرسوله و لنا اجمعین؛ آن زمان که قائم، قیام کند او برای خدا و رسول و برای ما انتقام می گیرد».[۲۴]

ج) روایاتی که حضور حضرت را عذاب و انتقام (البته برای دشمنان و سرکشان) می‌داند؛ بنگرید:

عن مفضّل بن عمر قال:

سألت أبا عبداللّه(ع) عن قول اللّه عزوّجلّ: ﴿ ولنذیقنّهم من العذاب الأدنی دون العذاب الأکبر﴾ قال: الأدنی غلاء السعر والأکبر المهدی بالسیف.

مفضل بن عمر گوید:

از امام صادق(ع) درباره این آیه که به آنان از عذاب کم‌تر پیش از عذاب بزرگ‌تر می چشانیم، پرسیدم حضرت فرمود: عذاب کم‌تر گرانی قیمت‌هاست و عذاب بزرگ‌تر حضور مهدی(ع) باشمشیر است.

در روایت دیگری در پاسخ به تأخیر اجرای بعضی از حدود تا زمان حضرت قائم(ع) آمده است:

فکیف أخرّه اللّه للقائم(ع) فقال له: انّ اللّه تبارک و تعالی بعث محمّداً(ص)

رحمة و بعث القائم(ع) نقمة.

چون پیامبر(ص) پیامبر رحمت است و امام قائم(ع) برای انتقام‌گیری می آید این تأخیر انجام گرفته است.

در دیگر روایت آمده است:

... قوله تعالی﴿ هل ینظرون الاّ أن تأتیهم الملائکة أو یأتی ربّ أو یأتی بعض آیات ربّ یخبر محمّداً(ص) عن المشرکین والمنافقین الذین لم یستجیبوا للّه و لرسوله﴾ فقال: هل ینظرون الاّ أن تأتیهم الملائکة أو یأتی ربّ او یأتی بعض آیات ربّ یعنی بذلک العذاب تأتیهم فی دار الدنیا کما عذّب القرون الاولی فهذا خبر یخبر به النبی(ص) عنهم ثم قال: یوم یأتی بعض آیات ربّ لاینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل الایة یعنی لم تکن آمنت من قبل أن تجیء هذه الایة و هذه الایة هی طلوع الشمس من مغربها. [۲۵]

و در روایت دیگر می‌خوانیم:

بعد طلوع شمس من مغربها فعند ذلک ترفع التوبة فلا توبة تقبل ولاعمل یرفع ولاینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیراً... . [۲۶]

همان‌گونه که می‌بینید در این روایات نیز منظور از بعضی از آیات، عذاب دنیوی است و آن نیز بر طلوع خورشید از مغرب که همان ظهور حضرت مهدی ارواحنافداه است تطبیق گردیده است.

باز در روایت معروفی آمده است:

...فیفیض العلم منه (قم) الی سائر البلاد فی المشرق والمغرب فیتم حجة اللّه علی الخلق لایبقی أحد علی الأرض لم یبلغ الیه الدین والعلم ثمّ یظهر القائم(ع) و یصیر سبباً لنقمة اللّه و سخطه علی العباد لانّ اللّه لاینتقم من العباد الاّ بعد انکارهم حجّة. [۲۷]

علم از قم به دیگر بلاد در شرق و غرب جاری می گردد و در نتیجه حجّت خدا بر خلقش تمام می شود تا آن جا که بر روی پهنه زمین کسی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد.

آن گاه حضرت قائم(ع) آشکار می‌گردد. او سبب انتقام خدا و خشم وی بر مردمان است؛ چرا که خداوند از مردمان انتقام نمی‌گیرد مگر پس از آن که حجت را نپذیرند.

چ) روایاتی که دستور می‌دهد برای قیام حضرت آماده شوید و حتّی اگر شده یک تیر فراهم سازید.

«**لیعدّنّ أحدکم لخروج القائم و لو سهماً**؛ برای خروج حضرت قائم(ع) اگر شده حتّی یک

تیر آماده کنید».[۲۸]

ح) روایاتی که می‌گوید به راحتی حکومت جهانی حضرت پدید نمی‌آید و با رفاه به این هدف بزرگ نمی‌توان رسید و باید رنج کشید، عرق ریخت و خون داد. بنگرید:

... قلت انّهم یقولون انّه اذا کان ذلک استقامت له الامور فلا یهرق محجمة دم فقال: کَلاّ والذی نفسی بیده حتّی نمسح وأنتم العرق والعلق و أومأ بیده اِلی جبهته.[۲۹]

راوی گوید

به امام گفتم: می گویند در آن زمان کارها برای حضرت و به نفع حضرت راست می آید و پا می گیرد و به اندازه یک حجامت هم خونی ریخته نمی شود؟ حضرت فرمود: نه، سوگند به کسی که جانم در دست اوست کارها پا نمی گیرد تا آن که ما و شما عرق و خون از پیشانی پاک کنیم.

در بحارالانوار، در احادیث ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۶ نیز پیوسته بر همین حقیقت تأکید می‌شود. آری، اگر بنا بود انسان معاند به راحتی به عدالت تن دهد و زیر بار حکومت حق و حرف حق و عدالت برود و از ظلم و ستم دست بردارد، این امر تا به امروز اتفاق می‌افتاد. چه اندازه پیامبران آمدند و فریاد کردند و مردم را با زبان و قدرت محدود دعوت کردند، ولی کجا سرکشان پذیرفتند و زیر بار رفتند و از ظلم دست کشیدند.

خ) روایاتی که قدرت شگرف حضرت و اصحاب وی را بیان می کند؛ این دسته از روایات نیز قهر حضرت، خشم و غضب به‌جای حضرت را عنوان می‌سازد. بنگرید:

فانّ الرّجل منهم یعطی قوّة أربعین رجلاً و انّ قلبه لأشدّ من زبر الحدید ولو مرّوا بجبال الحدید لقطعوها لایکفّون سیوفهم حتّی یرضی اللّه عزّوجلّ.[۳۰]

هر فرد از یاران حضرت قدرت چهل نفر را پیدا می کند و دلش سخت‌تر و محکم‌تر از پاره‌های درشت آهن است و اگر آنان به کوه‌های آهن گذر کنند، آن را تکه تکه می سازند و شمشیر خویش را باز نمی گیرند تا خداوند راضی شود.

د) روایاتی که می گوید در رسیدن به ظهور و حکومت حق شتاب نکنید؛ چرا که چندان راحت هم به دست نمی‌آید. آیا می‌دانید که باید خون دل بخورید رنج برید و بجنگید، کشته شوید و بکشید.

و ما یستعجلون بخروج القائم واللّه ما طعامه اِلاّ الشعیر الجشب ولالباسه اِلاّ

● این قهر بر آمده از مهر را می‌توان نشان داد و روایات سیره به این حقیقت پرداخته است. تنها، این مجموعه گسترده را باید فهمید و دریافت کرد. حقیقت این قهر را باید دید که مهر است. باید تأمل کرد، دقّت کرد، آموخت و فهمید وگرنه نفی سریع چه سودی دارد؟

الغلیظ و ما هو اِلاّ السیف والموت تحت ظل السیف.[۳۱]

چرا برای خروج حضرت قائم(ع) شتاب می کنند؟ به خدا سوگند غذای او جز نان جوی سخت و لباس وی جز لباس خشن نیست. خروج حضرت چیزی جز شمشیر و مرگ در سایهٔ شمشیر نیست.

ذ) روایاتی که از جنگ‌ها و درگیری‌های حضرت با دشمنان و معاندان سخن می‌گوید؛ اقوامی که درگیر می‌شوند و گروه‌هایی که به جنگ با امام بر می‌خیزند و...

در این باره باید گفت: در بسیاری از روایات ما آمده است که امام با کسانی که با او می‌جنگند، جنگ می‌کند. با مخالفان سرکش درگیر می‌شود. در دعای ندبه می‌خوانیم:

أین مبیدالعتاة والمردة أین مستأصل أهل العناد والتضلیل والاِلحاد؟

کجاست هلاک کنندهٔ سرکشان و متمردان؟ کجاست از بن برکن معاندان و گمراه سازان و ملحدان؟

در برخی از روایات آمده: «**فیقتل المقاتلة**؛ با گروهی که جنگ را آغاز می کنند می جنگد»[۳۲].

در روایت دیگری آمده است: «**فیقتل مقاتلیها حتی یرضی اللّه عزّوعلا**؛ کسانی را که در کوفه با او می جنگند، می کشد تا خداوند خشنود گردد».

در بعضی از روایات آمده: «**فتقاتلونه فیقاتلکم فیقتلکم**؛ شما با او می جنگید در نتیجه او با شما جنگ می کند و شما را می کشد».[۳۳]

در روایتی آمده:

ثلاثة عشر مدینة و طائفة یحارب القائم أهلها و یحاربونه....[۳۴]

امام با سیزده شهر و طایفه می جنگد و آنان با امام می جنگند.

در دیگر روایت آمده است:

أما اِنّه لایبدأ الاّ بقریش فلا یأخذ منها اِلاّ السیف ولایعطیها اِلاّ السیف.[۳۵]

او از قریش آغاز می کند و جز شمشیر از آنان به او نمی رسد و او هم جز شمشیر برای آنان ندارد.

و باز می‌خوانیم:

لم یکن بینه و بین العرب و الفرس اِلاّ السیف لایأخذها اِلاّ بالسیف ولا یعطیها اِلاّ بالسیف.[۳۶]

و روشن است که پاسخ شمشیر تنها شمشیر خواهد بود.

ر: روایاتی که در یک حصر اضافی می‌گوید امام کاری جز جنگ و کشتار ندارد؛

«و لیس شأنه اِلاّ القتل؛ کاری جز جنگ ندارد».[۳۷]

«و لیس شأنه اِلاّ بالسیف؛ جز با شمشیر کاری ندارد».[۳۸]

روایاتی که قهر حضرت را توضیح می‌دهد، چنان گسترده و زیادند که به شمارش درنمی‌آیند. در جای جای روایات، این قهر بر آمده از مهر را می‌توان نشان داد و روایات سیره به این حقیقت پرداخته است، تنها، این مجموعه گسترده را باید فهمید و دریافت کرد. حقیقت این قهر را باید دید که مهر است. باید تأمل کرد، دقّت کرد، آموخت و فهمید وگرنه نفی سریع چه سودی دارد؟

آیا می‌توانید این مجموعه گسترده را که به صدها روایت می‌رسد، نفی کنید؟ آیا بدون شمشیر قیام می‌کند؟ آیا لشکر فراهم نمی‌سازد؟ آیا نمی‌جنگد؟ آیا انتقام نمی‌گیرد؟ آیا پرچم ندارد؟ آیا قدرت جنگی‌اش چنین و چنان نیست و آیا یارانش با آن قدرت رزمی قهرآمیز همراه نیستند؟

آیا می‌توان این همه را نادیده گرفت و گفت: این روایات از جهت دلالت ناتمامند و پذیرفتنی نمی‌باشند یا این مجموعه را در تعارض با روایات مهر دید.

گفتنی است، قهر حضرت که مدلول این مجموعه گسترده از روایات است، اصولاً به ماه‌های اوّل حکومت ایشان برمی‌گردد. او در این ماه‌ها درگیری دارد و مقاومت‌های مخالفان را سرکوب می‌کند، ولی پس از گذشت این دوره، دیگر جنگ و خون‌ریزی، درگیری و کشتار در کار نیست و بر این وجه جمع روایات بسیاری دلالت دارد؛ روایاتی که جنگ و قهر را در ماه‌های نخست مطرح می‌سازد و از پایان یافتن آن پس از مدتی خبر می‌دهد.

به علاوه، کسی چه می‌داند که در نزدیکی ظهور چه می‌گذرد؟ چه اقوامی بر سر کارند و چه احزابی فعّال. چه می‌کنند و چه می‌خواهند بکنند؟ اگر آن زمان را به چشم ببینید ـ آن گونه که در برخی روایات اشاره‌هایی دیده می‌شود ـ حقّ می‌دهید که امام باید این‌گونه با آنان رفتار کند، به آنان امان ندهد و از آنان عذری نپذیرد.

تحولات و پیامدهای زمان ظهور را ما درست درک نمی‌کنیم. بنابراین، چرا باید این‌گونه از این روایات شانه خالی کنیم و آن‌ها را نپذیریم.

اصولاً ادله‌ای که از برپایی حکومت و حاکمیت سخن می‌گوید، تنها برای ارائه یک فرهنگ

و مکتب نیست و مسلّماً حاکمیت و حکومت بدون درگیری با مخالفان شدنی نیست، بنگرید:

﴿هوالذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه ولو کره المشرکون﴾.[۳۹]

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

جمله «ولوکره المشرکون» اشاره‌ای عمیق به درگیری‌ها، جنگ‌ها، کشت و کشتارها و خون‌ریزی‌ها دارد آن گونه که در زمان پیامبر اکرم(ص) گوشه‌ای از آن اتفاق افتاد.

باید صریحاً بگوییم که هرگز دست به شمشیر بردن و در برابر دشمن سرکش ایستادن، معنایش خشونت نیست و تسلیم دشمن شدن معنایش مهر و محبّت نیست. این چه اشتباهی است که هنوز در گوشه و کنار دیده می‌شود؟ چرا مفاهیم عوض شده و حقیقت‌ها واژگون گردیده است.

آیا جنگیدن امام معنایش این است که با جنگ، حکومت خویش را بر پا می‌سازد و به مردم تحمیل می‌کند؟ همان شبهه‌ای که برخی دربارهٔ پیامبر(ص) مطرح می‌کردند و به شیوه حکومتی او خرده می‌گرفتند.

این روشن است که در یک دست حضرت شمشیر است که سمبل مقاومت، جنگ، درگیری و خون‌ریزی است و در دست دیگر، مهر و محبّت، دعوت، ارشاد و هدایت و با هر دو، مبنای حکومتش پا می‌گیرد و زمینه‌های عدالت گستری فراهم می‌آید.

بگذریم که پیش از ظهور و هم زمان با ظهور و پس از ظهور حضرت، بر همه مردمان اتمام حجّت می‌شود و حق آشکار می‌گردد. در واقع، حضرت تنها با کسانی که به حق تن نمی‌دهند و حجت آشکار حق را نمی‌پذیرند می‌جنگد و به شدت برخورد می‌کند. هم چنین با توجه به گستره حکومت که جهانی است و نیز با توجه به جهات بسیار دیگر در سال اوّل، درگیری‌ها بسیار فراوان است.

● این روشن است که در یک دست حضرت شمشیر است که سمبل مقاومت، جنگ، درگیری و خون‌ریزی است و در دست دیگر، مهر و محبّت، دعوت، ارشاد و هدایت و با هر دو، مبنای حکومتش پا می‌گیرد و زمینه‌های عدالت گستری فراهم می‌آید.

ما بیش از این به این مسئله نمی‌پردازیم و مطمئن هستیم که هر کس این روایات را با تأمّل مطالعه کند و با درایت ویژهٔ فهم روایت در آن‌ها بنگرد، چنین شبهه‌ای برای او پدید

نمی‌آید. آری، اگر تنها از دور دستی بر آتش داشته باشد، شبهه‌ها پیرامونش را فرا می‌گیرند.

در پایان این بخش باید گفت که اگر بیش از این نیاز به دفاع باشد، می‌توان اساسی‌تر به این موضوع پرداخت. در ارتباط با اعتبار روایات مبنای ما حجیت و اعتبار خبر موثوق به می‌باشد و تنها خبر واحد ثقه را حجّت نمی‌دانیم و در این مبنا با اکثریت قاطع عالمان و فقیهان شیعه موافقیم.

این روایات اگر متواتر نباشد که هست، در موثوق به بودن آن حرفی نیست و حجیت و اعتبار آن بی‌حرف است.

روایات

سیره پیامبر(ص) و سیرهٔ امام(ع)

دربارهٔ روایاتی که سیره امام(ع) را در این زمینه بازگو می‌کند، باید گفت که روایات بسیار متعدد و متنوع است و برای بررسی باید به دقّت در دسته‌های مختلف بنگریم.

الف) دسته‌ای از روایات سیره حضرت را همان سیره پیامبر(ص) می‌داند. مانند: روایات ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۹۲ از بحارالانوار، ج ۵۲ باب سیره.

ب) دسته‌ای از روایات می‌گوید که سنّت او سنّت پیامبر(ص) است.[۴۰]

پ) دسته‌ای از روایات سیره حضرت را غیر از سیره پیامبر(ص) و امام علی(ع) معرفی می‌کند؛ مانند: ح ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۷ از بحارالانوار، ج ۵۲، باب سیره.

ت) دسته دیگری از روایات می‌گوید: سیره‌اش سیرهٔ پیامبر(ص) است و تنها یک استثنا را مطرح می‌کند: الاّ انّه یبیّن آثار محمّد... .

روشن است این دسته چهارم وجه جمع روایات است و با توجّه به آن، حقیقت سیره امام روشن می‌شود.

گفتنی است که امام آن گونه که در روایات آمده است بر طبق سنّت پیامبر رفتار می‌کند، ولی سیره، گاه متفاوت است؛ چرا که شرایط متفاوت است.

به دیگر سخن، همه امامان بر پایهٔ سنّت پیامبر(ص) حرکت می‌کنند، ولی سیره هر کدام با دیگری تفاوت‌هایی دارد و این به دلیل شرایط مختلف است که این سیره را دگرگون می‌سازد. امامان سیره‌های گوناگونی داشته‌اند. خود پیامبر(ص) نیز سیره‌اش متفاوت است؛ قبل از آیات جهاد و بعد از آیات جهاد در مکه، در مدینه، در شرایط تقیّه و...

بنابراین، تفاوت سیره بر پایهٔ تفاوت شرایط، هیچ‌گاه ما را از سنّت پیامبر(ص) جدا نمی‌سازد؛ چرا که در سنّت شرایط مختلف و سیره‌های مختلف دیده شده است.

در این‌جا مناسب است به دسته‌های اشاره شده بپردازیم و برخی از روایات آن را بیاوریم و به

آدرس دهی بسنده نکنیم؛ چون بررسی در خود روایات حقیقت را بهتر بازگو می‌کند. البته برای آنان که دقّت کنند و اهل درایت باشند.

روایات دسته اوّل

عن عبداللّه بن عطاء، عن شیخ من الفقهاء یعنی أبا عبداللّه(ع) قال:

سألته عن سیرة المهدی کیف سیرته؟ قال: یصنع ما صنع رسول اللّه(ص) و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول اللّه(ص) أمر الجاهلیة و یستأنف الاِسلام جدیداً.[۴۱]

عبداللّه بن عطا گوید:

از امام صادق (ع) درباره سیرهٔ حضرت مهدی(ع) پرسیدم که چگونه است سیره آن حضرت؟ امام(ع) فرمود: همان کاری را می‌کند که پیامبر خدا(ص) کرد. (آن گاه امام در توضیح این سخن فرمود) آن چه را در گذشته بوده از بین می‌برد؛ آن گونه که رسول خدا(ص) جاهلیّت را از بین برد و اسلام را از نو آغاز می‌کند.

مانند همین روایت را در بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۲ داریم. با این تفاوت که در این روایت عبداللّه بن عطا از امام باقر(ع) این سؤال و جواب را دارد.

این روایات همانندی سیره امام زمان(ع) را با پیامبر خدا(ص) این گونه توضیح می‌دهد که حضرت چون پیامبر خدا، آن‌چه را که بوده در هم می‌کوبد و از نو اسلام را شروع می‌کند.

روایت سوّمی در همین دسته داریم که با توضیح بیشتر گویا همراه است بنگرید:

عن العلا، عن محمّد قال:

سألت أبا جعفر(ع) عن القائم اِذا قام بأیّ سیرة یسیر فی الناس فقال: بسیرة ما سار به رسول اللّه(ص) حتّی یظهر الاِسلام قلت: و ما کانت سیرة رسول اللّه(ص) قال: أبطل ما کانت فی الجاهلیة واستقبل الناس بالعدل و کذلک القائم(ع) اِذا قام یبطل ما کان فی الهدنة ما کان فی أیدی الناس و یستقبل بهم العدل.[۴۲]

این روایت هر چند همانندی کاملی با دو روایت گذشته دارد، ولی این نکته را افزوده است که آن‌چه در زمان صلح با مخالفان اجرا می‌شود و دیگر احکام جاری زمان هُدنه را باطل می‌کند و مردم را به سوی عدالت واقعی می‌برد.

گفتنی است که در زمان تقیه و محکومیت شیعه و حاکمیت مخالفان وضعیتی پدید آمده که امام آن را درهم می‌کوبد و اسلام و عدالت واقعی را حاکم می‌گرداند.

روایات دسته دوم

قال رسول اللّه(ص):

القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنّة سنّتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم اِلی کتاب اللّه عزّوجلّ... .[۴۳]

پیامبر خدا(ص) فرمود:

حضرت قائم(ع) از نسل من است. نامش نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من و شمایلش شمایل من و سنّت او سنّت من است. مردم را بر دین و شریعت من استوار می سازد و آنان را به سوی کتاب خدا دعوت می کند... .

قال رسول اللّه(ص): «یخرج رجل من أهل بیتی یعمل بسنّتی؛ مردی از اهل بیت من ظهور می کند که به سنّت من عمل می کند».[۴۴]

روایات دسته سوم

عن زرارة عن أبی جعفر(ع) قال:

قلت له صالح من الصالحین سمّه لی أُرید القائم(ع) فقال اسمه اسمی قلت: ایسیر بسیرة محمّد(ص) قال هیهات هیهات یا زرارة ما یسیر بسیرته [قلت جعلت فلاک لِمَ؟] قال: انّ رسول اللّه(ص) سار فی امّته باللّین کان یتألف الناس والقائم(ع) یسیر بالقتل بذلک أمر فی الکتاب الّذی معه أن یسیر بالقتل ولا یستتیب أحداً ویل لمن ناواه.[۴۵]

زراره گوید:

به امام باقر(ع) گفتم: نام آن صالح از صالحان را برایم ذکر کن و منظورم حضرت قائم(ع) بود حضرت فرمود: نامش چون نام من است.

پرسیدم آیا امام قائم(ع) همانند سیرهٔ پیامبر رفتار می کند؟ حضرت فرمود: هرگز، هرگز ای زراره! به سیرهٔ پیامبر رفتار نمی کند؟ پرسیدم: فدایت شوم، چرا؟ حضرت فرمود: رسول خدا(ص) در میان امت خویش با نرمی حرکت می کرد، تألیف قلوب می کرد، ولی حضرت قائم با جنگ و کشتار حرکت می کند و این مأموریت را در کتابی با خود دارد که باید با جنگ و کشتار عمل کند و هیچ کس را توبه نمی دهد و وای بر هر کس که با او دشمنی کند.

عن الحسن بن هارون قال:

کنت عند أبی عبداللّه(ص) جالساً فسأله المعلّی بن خنیس: أیسیر القائم(ع)

اِذا سار بخلاف سیرة علیّ(ع) فقال: نعم و ذاک اِنّ علیّاً سار بالمنّ والکفّ لانّه عَلم أنّ شیعته سیظهر علیهم من بعده و اِنّ القائم اِذا قام سار فیهم بالسیف والسبی و ذلک انّه یعلم انّ شیعته لم یظهَر علیهم مَن بعده أبداً.[۴۶]

معلی بن خنیس از امام صادق(ع) پرسید:

آیا حضرت قائم(ع) بر خلاف سیره امام علی(ع) رفتار می کند؟ حضرت فرمود: آری و این بدان جهت است که امام علی(ع) با منّ (یعنی آزاد سازی اسیران) و نجنگیدن رفتار می کرد؛ چون می دانست که پس از او شیعیانش مغلوب و مقهور می گردند، ولی حضرت قائم(ع) پس از قیام، رفتارش با آنان با شمشیر و اسیر سازی است و این بدان دلیل است که می داند پس از او شیعیانش مغلوب و مقهور نمی شوند.

عن أبی عبداللّه أنّه قال:

اِنّ علیّاً(ع) قال: کان لی أن أقتل الموتی و أُجهّز علی الجریح و لکن ترکت ذلک للعاقبة من أصحابی اِن جُرحوا لم یقتلوا والقائم له أن یقتل المولّی و یجهّز علی الجریح.[۴۷]

امام صادق(ع) فرمود:

حضرت علی(ع) فرمود: این حق برایم بود که دشمن فراری را بکشم و نیز کار دشمن مجروح را تمام کنم، ولی به خاطر آینده یارانم چنین نکردم تا اگر مجروح شدند کشته نشوند، ولی حضرت قائم(ع) می تواند دشمن فراری را بکشد و مجروح جنگی را خلاص کند.

عن رفید مولی ابن هبیرة قال:

قلت لأبی عبداللّه(ع) جعلت فداک یابن رسول اللّه أیسیر القائم بسیرة علیّ بن أبی طالب فی أهل السواد فقال: لا. یا رفید اِنّ علّی بن أبی طالب سار فی أهل السواد بما فی الجفر الأبیض و اِنّ القائم یسیر فی العرب بما فی الجفر الأحمر قال فقلت: جعلت فداک و ماالجفر الأحمر قال: فأمرّ اِصبعه علی حلقه فقال هکذا یعنی الذبح ثمّ قال یا رفید اِنّ لکلّ أهل بیت نجیباً شاهداً علیهم شافعاً لأمثالهم.[۴۸]

رفید گوید:

از امام صادق(ع) پرسیدم ای پسر رسول خدا فدایت شوم، آیا حضرت قائم(ع) به سیره حضرت علی بن ابی طالب(ع) درباره اهل سواد عمل می کند؟ حضرت فرمود: نه، ای رفید! علی بن ابی طالب(ع) درباره اهل سواد طبق جفر سفید رفتار کرد و حضرت قائم(ع) دربارهٔ عرب طبق جفر سرخ رفتار خواهد کرد. رفید گوید: پرسیدم فدایت شوم، جفر سرخ چیست؟

این روایات بسیار روشن و مستدل است. امام کاملاً توضیح می‌دهد که چرا رفتار و سیرهٔ امام قائم(ع) با سیره پیامبر(ص) و حضرت امیر(ع) تفاوت می‌کند. امام توضیح می‌دهد که شرایط تغییر کرده و شرایط زمان امام زمان(ع) با زمان پیامبر(ص) و امام علی(ع) یکسان نیست؛ در نتیجه در رفتار او تغییر و تحولی دیده می‌شود.

با دقت در این روایات روشن می‌شود که امام کاملاً حقیقت را بازگو کرده و توضیح داده است و فهم آن چندان مشکل نیست.

در جای خود، تأثیر زمان و مکان که همان تأثیر شرایط زمانی و مکانی است، به طور مفصل بحث شده و همه می‌دانند که اگر شرایط یک امام با امام دیگر تفاوت داشته باشد، هرگز سیره و روش یکسان نخواهد بود. شرایط سیّدالشهدا(ع) جنگ را می‌طلبید و شرایط امام حسن مجتبی(ع) صلح را و هر دو طبق سنّت پیامبر عمل کرده‌اند؛ با این که صلح و جنگ دو روش گوناگون است.

خود پیامبر(ص) در زمانی بر پایهٔ برخی شرایط به شیوه‌ای عمل کرده است و در زمان دیگر با شرایط دیگر به گونه‌ای دیگر. این تفاوت در سیره‌ها و روش‌ها بر پایه تفاوت واقعی و راستین زمان و مکان و شرایط زمانی و مکانی کاملاً پذیرفته شده است. در این روایات هم همان توضیح داده شده و پذیرفتن آن کاملاً طبیعی است.

آیا این روایات با ضروریات مذهب و شریعت تعارض دارد و به هیچ وجه قابل توجیه نیست؟ چنین برداشتی از روایات شگفت‌آوراست و این‌گونه بررسی روایات و طرد و نفی بی‌دلیل آن‌ها از هیچ‌کس پذیرفته نیست.

گاه مطلب پیچیده است و روال طبیعی ندارد، در آن مورد اختلاف نظر پدید می‌آید، ولی این روایات با توجه به توضیحاتی که همراه دارد هیچ مشکلی پیدا نمی‌کند.

بگذریم که در دسته چهارم زیباتر توضیح داده شده و اگر کم‌ترین تعارضی هم باشد، با توجه به دستهٔ چهارم برداشته می‌شود.

روایات دسته چهارم

عن أبی بصیر قال سمعت أبا جعفرالباقر(ع) یقول:

قلت و ما شبه محمد(ص) قال اذا قام سار بسیرة رسول اللّه الاّ انّه یبیّن آثار محمد و یصنع السیف ثمانیه أشهر هرجاً هرجاً حتّی یرضی اللّه قلت فکیف یعلم رضااللّه قال یلقی اللّه فی قلبه الرحمة.[۴۹]

ابوبصیر گوید:

پرسیدم امام زمان(ع) چه شباهتی به پیامبر دارد؟ حضرت فرمود هنگامی که قیام کند، به سیره پیامبر خدا رفتار می کند، با این تفاوت که آثار پیامبر را آشکار می سازد و هشت ماه شمشیر می کشد و هم چنان می کشد تا خدا خشنود گردد. پرسیدم چگونه خشنودی خدا را در می یابد؟ حضرت فرمود: خداوند رحمت را در دلش می افکند.

این روایت سیره و رفتار امام مهدی را توضیح می‌دهد و هماهنگی سیره‌ها و تفاوت‌ها را به خوبی بیان می‌کند.

کوتاه سخن این‌که به جای طرد و نفی و برچسپ جعل زدن باید در این مجموعه گسترده از روایات غور و دقت کرد.

گفتنی است، این مجموعه نه تنها بیش از پنجاه روایت است ـ آن گونه که در جزوه شمیم رحمت آمده است ـ بلکه به اطمینان می‌توان گفت بیش از صدها روایت است و می‌توان این روایات را در جای جای کتاب‌ها نه تنها در باب سیره در بحار نشان داد.

مثلاً در روایت حضرت عبدالعظیم حسنی آمده است که:

لایزال یقتل أعداء اللّه حتّی یرضی اللّه قال عبدالعظیم فقلت له یا سیّدی فکیف یعلم انّ اللّه قد رضی قال یلقی فی قلبه الرحمة... .[۵۰]

امام(ع) پس از آن که لشکرش فراهم می آید پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا خشنود گردد. عبدالعظیم گوید: پرسیدم سرورم چگونه می فهمد که خداوند راضی شده است؟ حضرت فرمود: در دلش رحمت می افتد.

درباره سند روایات قهر

در معجم رجال الحدیث ج ۱۸، ص ۵۸ دربارهٔ محمدبن علی الکوفی می‌نویسد:

اقول الظاهر انّ هذا غیر محمّد بن علیّ المکنّی بأبی سمینة.

ظاهراً این محمّد بن علی الکوفی غیر از محمدبن علی است که با کنیهٔ ابوسمینه شناخته می شود.

از عبارت حضرت آیةاللّه العظمی خویی(ره)، در رجال چنین به دست می‌آید که محمدبن علی الکوفی غیر از محمدبن علی ابوسمینه است؛ گرچه او هم کوفی است.

با توجّه به این‌که تضعیفات رسیده مربوط به محمّدبن علی ابوسمینه است، اوست که درباره‌اش فضل‌بن‌شاذان چنین و چنان گفته است، در نتیجه این تضعیفات در حق محمدبن علی الکوفی که راوی احادیث ماست ثابت نمی‌شود.

برای اطمینان بیش‌تر به معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۱۹ درباره محمدبن علی بن ابراهیم بن موسی که همان ابوسمینه است، بنگرید.

حضرت آیت‌اللّه خویی(ره) برای اثبات تفاوت و تعدّد این دو نفر یک دلیل می‌آورد و دو شبهه را پاسخ می‌دهد؛ آن دلیل این است که مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه از محمدبن علی الکوفی روایت دارد و با توجه به موقعیت صدوق و ویژگی کتاب من لایحضره الفقیه که مورد فتوای خود صدوق است، قطعاً صدوق به روایت محمدبن علی الکوفی اگر همان محمدبن علی ابن ابراهیم بن موسی ابوسمینه باشد تکیه نمی‌کند.

دو شبهه

الف) می‌گویند: محمّد بن ابی القاسم از محمدبن علی الکوفی روایت کرده است و همین محمّدبن ابی القاسم از محمدبن علی بن ابراهیم بن موسی ابن سمینه روایت دارد.

در پاسخ می‌گوییم این دلیل وحدت نمی‌شود. این‌ها دو نفرند و محمّدبن ابی‌القاسم از هر دو روایت کرده است.

ب) می‌گویند تعبیر کوفی و قرشی درباره محمدبن علی بن ابراهیم ابوسمینه است و او قرشی و کوفی است. می‌گوییم درست است که او قرشی و کوفی است، ولی محمدبن علی کوفی هم می‌تواند فرد دیگری باشد و این اشکالی ندارد.

در هر صورت احتمال یکی نبودن این دو پا برجاست و تضعیفات دربارهٔ ابوسمینه است. بنابراین، محمّد بن علی الکوفی آن چنان هم ضعیف نیست که جزوه شمیم رحمت می‌پندارد.

به علاوه با دفاعی که ما از روایات قهر کردیم و دسته‌های بسیاری از روایات که در این زمینه مورد توجه قرار گرفت، معلوم می‌شود که این مجموعه از پنجاه روایت می‌گذرد. برای نمونه در باب سیره بحار، ج ۵۲ حدود بیش از پنجاه روایت قهرآمیز آمده است، ولی روایات قهر منحصر به روایات باب سیرهٔ بحار نیست.

در دیگر ابواب هم روایات بسیاری در ارتباط با قهر حضرت سراغ داریم که این مجموعه چند صد روایت می‌شود و نفی این روایات به این راحتی‌ها نیست.

گذشته از این‌که ما در پذیرش روایات ـ همان‌گونه که اشاره شد ـ بر مبنای اکثریت قریب به اتفاق عالمان و فقیهان شیعه هستیم و خبر موثوق به را حجت می‌دانیم و سر سازش با مبنای اقلیتی که تنها خبر ثقه را حجت می‌دانند نداریم. بر پایه مبنای مقبول عالمان و فقیهان شیعه این مجموعه گسترده بدون هیچ چون و چرایی حجت است و اعتبار دارد. اگر نگوییم این مجموعه متواتر است، دست کم واحد محفوف به قرینهٔ قطعیه است و اگر تنزل کنیم خبر واحد

موثوق به است.

این که عالمی بزرگوار با وجود این همه دلیل در این‌باره تشکیک کرده است خود باید توضیح دهد. ما بر این باوریم که تأمل در بخشی از دفاع ما خواننده را به حقیقت می‌رساند و با مفهوم روشن و معقول روایات قهر آشنا می‌سازد و هیچ ابهامی برای او در پذیرش این روایات باقی نمی‌ماند.

پی نوشت‌ها

۱. کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب ۱۵ نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ص ۲۰۰.
۲. بحار، ج ۱۰، ص ۵.
۳. کافی، ج ۱، ح ۴، ص۲۲۰.
۴. همان، ج ۱، ح ۲، ص ۲۰۴.
۵. بحار، ج ۲۷، ح ۱۰، ص ۲۵۰.
۶. همان، ج ۵۱، ص ۸۰.
۷. همان، ج ۵۱، ح ۳۱، ص ۷۶.
۸. همان، ج ۵۱، ص ۷۸.
۹. همان، ج ۵۱، ح ۲۳، ص ۷۴.
۱۰. همان، ج ۵۱، ح ۲۴، ص ۷۴.
۱۱. همان، ج ۵۱، ح ۲۴، ص ۷۴.
۱۲. همان، ج ۵۱، ص ۸۱.
۱۳. همان، ج ۵۲، ح ۲۴، ص ۱۲۹.
۱۴. همان، ج ۵۲، ح ۱۰۴، ص ۲۳۶.
۱۵. همان، ج ۵۲، ش ۲۸، ص ۳۴.
۱۶. دلائل الامامة، ص ۵۴۱.
۱۷. بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.
۱۸. بقره: ۱۷۹.
۱۹. بحار، ج ۵۲، ح ۴، ص ۳۱۱.
۲۰. همان، ج ۵۲، ح ۷۲، ص ۳۰۳.
۲۱. همان، ج ۴۵، ح ۳، ص ۲۲۱.
۲۲. همان، ج ۴۵، ح ۴، ص ۲۲۱.
۲۳. همان، ج ۴۵، ح ۲۳، ص ۲۲۸.
۲۴. همان، ج ۵۲، ح ۱۷۷، ص ۳۷۶.
۲۵. همان، ج ۹۳، ص ۱۰۳.
۲۶. همان، ج ۵۲، ح ۲۶، ص ۱۹۴.
۲۷. همان، ج ۶۰، ح ۲۳، ص ۲۱۳.
۲۸. همان، ج ۵۲، ح ۱۴۶، ص ۳۴۶.
۲۹. همان، ج ۵۲، ح ۱۲۲، ص ۳۵۷.
۳۰. همان، ج ۵۲، ح ۴۴، ص ۳۲۷.
۳۱. همان، ج ۵۲، ح ۱۱۶، ص ۳۵۵.
۳۲. همان، ج ۵۲، ح ۸۳، ص ۳۰۸.
۳۳. همان، ج ۵۲، ح ۱۷۴، ص ۳۷۵.
۳۴. همان، ج ۵۲، ح ۱۳۶، ص ۳۶۳.
۳۵. همان، ج ۵۲، ح ۱۱۳، ص ۳۵۴.
۳۶. همان، ج ۵۲، ح ۳۱۰، ص ۳۸۹.
۳۷. همان، ج ۵۲، ح ۹۹، ص ۳۴۹.
۳۸. همان، ج ۵۲، ح ۱۱۴، ص ۳۵۴.
۳۹. توبه/ ۳۳ و صف/ ۹.
۴۰. بحار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹، ص ۸۲.
۴۱. همان، ج ۵۲، ح ۱۰۸، ص ۳۵۲.
۴۲. همان، ج ۵۲، ح ۱۹۲، ص ۳۸۱.
۴۳. همان، ج ۵۱، ح ۱۹، ص ۷۳.
۴۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۲.
۴۵. همان، ج ۵۲، ح ۱۰۹، ص ۳۵۳.
۴۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۳.
۴۷. همان، ج ۵۲، ح ۱۱۰، ص ۳۵۳.
۴۸. همان، ج ۵۲، ح ۷، ص ۳۱۳.
۴۹. همان، ج ۵۲، ح ۹۷، ص ۳۴۷.
۵۰. مسند حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)، ح ۲۷، ص ۱۵۰.